

تحلیل

محمدصادق عبداللہی



بررسی هم‌نشینی «دین و دنیا» در حکومت دینی بر اساس کتاب «بررسی و نقد نظریه سکولاریسم» آیت‌الله جوادی آملی

دین بدون مدینه فاضله دنیا نمی‌تواند به هدف نهایی‌اش برسد

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) در فرآزی از بیانیسه گام دوم آورده‌اند: «انقلاب اسلامی ایران، دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد.» این امر را می‌توان در برابر نظریه سکولاریسم که در برخی فرهنگ‌نامه‌ها به «جدائنگاری دین و دنیا» تعبیر شده، دانست. بر همین اساس برای فهم بهتر این امر و واکاوی آن به سراغ کتاب «دین و دنیا- بررسی و نقد نظریه سکولاریسم» آیت‌الله جوادی آملی رفته‌ایم. این کتاب که در تابستان ۱۳۹۱ و به کوشش مرکز نشر اسرا به چاپ رسیده در پنج فصل به کلیات حکومت دینی، زمینه‌های پیدایی سکولاریسم، دلایل سکولاریسم، دلایل بطلان سکولاریسم و تطبیق نظریه اسلام

«سکولاریسم» واژه‌ای بیگانه و غربی است که در فرهنگ‌نامه‌ها به «جدائنگاری دین و دنیا» و «جدایی دین از امور اجتماعی» و «جدایی دین از سیاست» معنا شده است. این نظریه محدود و وسیعی را در حوزه اجتماعی دین، به خود اختصاص می‌دهد اما دقت در مفاهیم و معنای آن، نشان می‌دهد که مرکز ثقل این نظریه، رد حکومت دینی است به گونه‌ای که نظریه‌پردازان این تفکر، با وجود اختلاف نظر در دلایل، تعریف و گستره سکولاریسم، هرگز تأسیس حکومتی با محوریت دین را نمی‌پذیرند و در لزوم نبود آن اتفاق نظر دارند.» آیت‌الله جوادی آملی معتقدند سه معنای ذکر شده «در طول یکدیگر هستند. از این رو، بررسی و نقد هر یک از آنها می‌تواند نقد معنای دیگر را به همراه آورد؛ مثلاً اگر ثابت شد که در تعالیم دینی، اداره امور دنیوی گنجانده شده است، باید پذیرفت که دین در عرصه امور اجتماعی و سیاسی نیز راه دارد. نیز اگر ادعای جدایی دین از سیاست مخدوش شود، معنای دیگر نیز بی‌اعتبار می‌شود.»
باین وصف ایشان جهت واکاوی چگونگی طرح دین و دنیا در کنار یکدیگر نخست به تعریف دین و حکومت پرداخته و سپس جایگاه حکومت دینی در نظر گاه دین را بررسی کرده و در آخر ضمن بررسی اهداف دین نشان می‌دهند اهداف دین بدون توجه به دنیا تحقق‌پذیر نخواهد بود.

تعریف دین و حکومت
 آیت‌الله جوادی آملی ضمن آنکه اشاره دارند «دین، غیر از تدین است زیرا تدین به معنای باور کردن اصول و فروع دین است» در تعریف دین معتقدند: «تعریف دین به صورت جامع و مانع، امری مشکل است و درباره تعریفی جامع برای همه ادیان عالم اتفاق نظر نیست.» اما بدیهی می‌دانند که «اگر تعریفی درباره دین اسلام به اثبات برسد، درباره سایر ادیان الهی نیز صفت خواهد کرد چون گوهر و اصل همه ادیان الهی، یکی است و امتیازی در اساس آنها نمی‌توان یافت.» با این توصیفات ایشان در تعریف دین آورده‌اند: «دین، مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان تدوین شده است.»

ایشان همچنین در تعریف حکومت و کار کدهای آن، ضمن ابراز بر وجود تعاریف مختلف، یک تعریف را پیشنهاد کرده و آورده‌اند: «حکومت، رهبری منسجمی است که در سطح کلان جامعه، امر و نهی و اعمال قدرت می‌کند، حکومت، ممکن است با شیوه‌ها و اهداف متنوعی شکل و استمرار یابد اما باید در عنصر حکومت، رکن‌هایی مانند انسجام، امریت و اعمال قدرت که در تعریف آن آمده است، لحاظ شود. همچنین قانونگذاری، سیاستگذاری خارجی و داخلی، قضا و داوری، تأمین نظم و امنیت، از زیر مجموعه‌های قطعی حکومت است که از رکن‌های یاد شده، انتزاع می‌شود.»

جایگاه حکومت از منظر دین
 آیت‌الله جوادی آملی جایگاه حکومت در دین را «از آن حیث که در اعمال نظر دین، نسبت به امور اجتماعی مردم، سهم به سزایی دارد» جایگاه مهم و حیاتی می‌داند. ایشان معتقدند حکومت تنها ابزاری در دست دین برای تسهیل نیل به اهداف نیست بلکه امری است که دین بی آن به بسیاری از اهداف عمده خود در عرصه‌های فردی و اجتماعی دست نخواهد یافت. ایشان تأکید دارند: «از منظر دین، تنها راه دستیابی به اهداف فردی و اجتماعی است و برای آن همتا و جایگزین مطمئنی وجود

ندارد.» باین وصف محرز شد که حکومت دینی به عنوان قدرتی که رفق و افتخ امور دنیوی جامعه را برعهده دارد، امری حیاتی برای تحقق اهداف دین است که اگر نباشد نیل کامل به اهداف دین امکان‌پذیر نیست. حال برای آنکه مشخص شود که حکومت دینی چگونه می‌تواند دین و دنیا را در کنار یکدیگر داشته باشد، باید اهداف دین و حکومت دینی را بررسی کرد تا مشخص شود در آن اهداف و قله‌ها دین و دنیا در طول هم هستند یا در موازات یکدیگر.

اهداف دین و حکومت دینی
 از آنجا که «در حکومت دینی، رهبری و مدیریت جامعه، ابزار و وسیله‌ای برای دین است» اهداف حکومت «مستقل از اهداف دین نیست؛ یعنی حکومت، ارزش مستقلی ندارد، بلکه ملاک ارزش‌گذاری‌اش میزان اثر آن در اجرای اهداف دین است. اکمال‌ینکه [امیرمؤمنان (ع) ادر خطبه ۱۳ نوح‌البلایغه] در مقام ارزش‌گذاری بر حکومت، بهای آن را با ترشح نیش بز، یکسان دانسته است؛ مگر حکومتی که در پرتو آن بتوان عدالتی را حاکم کرد و از ظلم حقی را ستانند.» باین توضیح به بررسی اهداف حکومت دینی که شامل «دو هدف نهایی و میانی» است می‌پردازیم. قابل توجه است که این دو هدف عمده در طول یکدیگر هستند.

هدف نهایی
 آیت‌الله جوادی آملی در راستای «هدف الوالی رسالت و نزول قرآن» و با تأکید بر آیه ابتدایی سوره ابراهیم که در آن می‌خوانیم: «قرآن کتابی است که ما آن را به سوی تو فرورفستادیم تا مردم را از هر تیرگی و تاریکی، برهانی و آنان را به نور برسانی» هدف غایی حکومت را «تعالی یافتن و نورانی شدن انسان» می‌داند. در همین راستا ایشان معتقد است حکومت الهی باید شرایط لازم را برای نورانی کردن جامعه انسانی و رهایی آن از ظلمت‌هایی چون انواع انحرافات فکری و عقیدتی و اخلاقی و لودگی به هواهای نفسانی و ابتلا به وسوسه‌ها و دسیسه‌ها، فراهم کند تا احاد جامعه در پرتو رهایی از چنین تیرگی‌هایی به صراط مستقیم حق دست یابند.

هدف میانی
 معظم‌له همچنین هدف میانی حکومت دینی را «اهتمام به اجرای عدالت در جامعه» می‌داند. ایشان به آیه ۲۵ سوره حدید اشاره می‌کنند که در آن خداوند می‌فرماید: «ما پیامبران را با معجزه و ادله روشن فرستادیم و با آنان کتاب آسمانی را - که در بردارنده مجموعه عقاید، اخلاقی و قوانین حقوقی و عملی است- سازل کردیم تا مردم به عدل و داد قیام کنند و آهن را که وسیله سختی است، فرورفستادیم تا به یاری‌اش طاغیان دفع و حریم عدالت، رعایت شود.» بر اساس این آیه ایشان معتقد است «اجرای عدالت - که وظیفه و هدف همه پیام‌آوران و زمامداران دینی است- از زمینه‌ها و شرایط قطعی هدف نهایی حکومت دینی به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که بدون رعایت عدالت، هیچ جامعه‌ای توان نزدیک شدن به نورانیت مطلوب را ندارد زیرا ظلم، بدترین ظلمت و تاریک‌ترین حجاب در راه تکامل روحی است.» ایشان همچنین با توجه به متون دینی اهداف دیگری را نیز برای حکومت من- جمله «اصلاح اختلافات، تفوق



یادداشت

چرا باید تا بد از نظریه نظام انقلابی دفاع کرد؟

میشم میر تاج‌الدین



رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم تصریح کرده‌اند: «انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رگود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظر به نظام انقلابی تا باید دفاع می‌کند.» در مطلبی که در ادامه می‌آید به دنبال پاسخ به چرایی لزوم دفاع ابدی از نظام انقلابی هستیم.

نشان دادن روحیه انقلابی با تقلیل آرمان‌ها و شعارهای انقلاب به مسائل خرد سیاسی است. «آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی زندانی‌های سیاسی و...» نهایت تحلیل این افراد از آرمان‌های انقلاب است و از اینجا می‌توان فهمید نگاه این افراد به مراحل فرآیند منتهی به تمدن‌سازی، از سنخ دوم یعنی تغییر ماهوی در هر مرحله است. در حالی که چنانچه گفته شد نظام و دولت اسلامی باید در راستای تداوم انقلاب اسلامی باشد.

تعبیر «شجره طیبه» برای ایدن پویایی و حرکت که تداول در عین تداوم را دارد، بهترین تعبیر است چراکه یک جوانه در ضمن رشد و حرکت و تبدیل شدن به نهال و درخت، ماهیت خود را از دست نمی‌دهد و از

حرکت افراد و جامعه گاهی به نحو تکاملی بوده و گاه به شکل گذر و تغییر است. در فرآیند تکاملی، مراحل و مراتبی متصور است که فرد یا جامعه با انتقال از یک مرحله به مرتبه دیگر، تغییر ماهوی پیدا کرده بلکه با تحقق شرایط جدید، در عین دارا بودن مراتب قبل، به رشد همسان و همسو با همان شرایط می‌رسد اما در حرکت به معنای گذر و تغییر، فرد و جامعه به سبب پدیدایی شرایط جدید و تغییر نگرش، دچار تحول در انگیزه‌ها و در نتیجه نوع حرکت می‌شود. یعنی نوعی تغییر ماهوی که مراتب قبلی در آن نفی و انکار و حتی تقبیح شده و فضای جدیدی برای حرکت طرح‌ریزی می‌شود.

نوع حرکت جامعه ایران در فرآیند ترسیم



قضا طیبه بودن آن در گرو همین جدانشدن از اصل خود است. همچنان که تعبیر شجره ملعونه و خبیثه برای ظلم سازمان‌یافته تعبیر دقیقی است و نشانگر اینکه با آمد و رفت افراد، اصل جریان تغییر نکرده و ماهیت استکباری و ظالمانه عوض نمی‌شود. اما راز اینکه «چرا با حفظ روحیه انقلابی‌گری که لازمه انقلاب اسلامی بود، باید به نظام‌سازی و دولت‌سازی و... نیز رو آورد؟» یا اینکه «چرا حرکت از انقلاب اسلامی به سمت دیگر مراحل این فرآیند، باید از سنخ تغییر ماهیت نباشد؟» و «آیا باید تا ابد انقلابی بمانیم؟» را باید در شاخص‌های انقلابی‌گری و شعارها و آرمان‌های انقلاب جست‌وجو کرد.

به تعبیر رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم «برای همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای اجتماعی این انقلاب دینی از این قاعده مستثناست؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری (و...)، هیچ یک به یک تسلسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر اقول کند.»

باین تبیین روشن می‌شود که انقلابی‌گری نه تنها به معنای تسندروی و رفتارهای هیجانی بدون منطق و عقلانیت نیست بلکه مبتنی بر فطرت بشری و آرمان‌های انسانی است. آنگاه که انقلابی بودن به این معنا قلمداد شود، انسان انقلابی همواره با ظلم به عنوان اصلی‌ترین مانع، درگیر است و تا ظلم باقی است مبارزه نیز وجود دارد و هر انسان و جامعه مبارز در هر سطحی از فرآیند رسیدن به تمدن‌سازی که باشد، لاجرم باید روحیه انقلابی خود را حفظ کند چراکه تحقق شعارهای منطبق بر فطرت بشر، همان شعارهای انقلاب دینی است که هرگز انقضا ندارد.

همچنین منظور از نابودی ظلم نیز، ظلم فردی در حیطه‌های خرد نیست. بلکه ظلم سازمان‌یافته و دارای مظاهر ثروت و قدرت در حیطه کلان است که به منظور جهانی‌سازی آرمان‌های ظالمانه خود تلاش می‌کند. بنابراین برای مبارزه با ظلمی که به نظام‌سازی و دولت‌سازی و جامعه‌سازی و تمدن‌سازی منطبق بر آرمان‌های خود رو آورده، باید در متن فرآیند مختم به تمدن‌سازی، انقلابی ماند و گرنه از آنچه فطرت بشری بدان تمایل دارد، دور افتاده و در فرآیند پیچیده تمدنی ظلم، استتاله می‌شویم و دیگر شجره و درختی در امتداد نهال انقلاب اسلامی وجود نخواهد داشت تا قید طیبه بودن را دارا باشد.

و برتری بر ادیان ساختگی و حکومت‌های شرک‌آلود و کناره‌گیری از طاغیان و قدم برداشتن در جهت خواست آنها» برمی‌شمارند که همه این هدف‌ها در جهت اهداف ذکر شده، معنا و تحقق می‌یابد.

تجلی گاه‌اهداف
 آیت‌الله جوادی آملی تجلی‌گاه اهداف میانی و نهایی دین را مدینه فاضله‌ای می‌داند که «افراد جامعه به یمن تمسک به دین، آن را ایجاد کرده و از وجود بهره می‌برند.» ایشان معتقدند مردم تنها در پرتو جامعه‌ای سالم و معتدل که شامل عدالت، پیشرفت مطلوب اقتصادی، امنیت و آزادی است می‌توانند «به سوی تحقق خواسته‌های الهی قدم بردارند.» معظم‌له تأکید دارند جامعه با استفاده از آزادی واقعی و هماهنگ با فطرت که در حکومت دینی محقق می‌شود «می‌تواند بندهای ظلمانی هواهای نفسانی و گناهان را از وجود خود باز کند و به ذات اقدس الهی نزدیک شود.» همچنین ایشان باور دارند مردم به کمک امنیت‌فرایگر در حکومت دینی می‌توانند به آرامش خاطر که شرط مهم زندگی موفقیت‌آمیز است، دست یابند و «با بهره‌مندی از اقتصاد کار آمد، پویا و سالم چهره زشت فقر، تنگدستی و احتیاج به بیگانگان را از حیات طیب و پاکیزه خود دور می‌کنند.»

نتیجه‌گیری
 با توجه به آنچه مختصراً گذشت مشخص است که دنیای آباد از الزامات دین است و دین بدون توجه به دنیا و تشکیل مدینه فاضله، با توصیفاتی که گذشت، نمی‌تواند به هدف نهاییش برسد و این مهم از طریق حکومت دینی میسر می‌گردد و نشان از این اصل مهم دارد که «دین، هیچ‌گاه دنیا و آخرت را فدای یکدیگر نکرده و فراموشی دنیا برای آخرت یا نادیده گرفتن آخرت برای دنیا امری غلط و نابخردانه است.» در اثبات این حرف می‌توان به کلام حضرت امام باقر (ع) اشاره کرد که فرمودند: «لیس منا من ترک دنیا لآخرته و آخرته لدنیا. کسی که دنیایش را فدای آخرت یا آخرتش را برای دنیا ترک می‌کند، از ما اهل بیت نیست.»

دین و دنیا در جمهوری اسلامی
 نظام جمهوری اسلامی، بر پایه مبانی نظری که ذکر شد، شکل گرفته است. در این نظام که شامل دور کن اسلامیت و جمهوریت (مردم) است، کنش‌ها و مشارکت‌های مردم و مسئولان برای بهبود دنیا، به پشتوانه اسلامیت نظام و هدف نهایی که نظام دنبال می‌کند، الهی و دینی محسوب می‌شود و اصلاً لازم‌ه تحقق اهداف نهایی دین است؛ این نقطه افتراق جمهوری اسلامی با حکومت‌های دموکراسی سکولار است. در همین زمینه رهبر معظم انقلاب طی سخنانی در پانزدهم مهر ۱۳۸۸ می‌فرمایند: «مردم در کار دنیایشان هم که کار می‌کنند، تلاش می‌کنند، در واقع دارند کار خدایی می‌کنند. آن کسانی که برای جامعه کار می‌کنند، آن کسانی که برای استحکام نظام کار می‌کنند، آن کسانی که برای پیشبرد کلمه این نظام و این کشور و اعلا کلمه این نظام کار می‌کنند، برای خدا دارند کار می‌کنند. خدایی است. این خیلی ارزش دارد. این یک نسخه جدید است؛ این نسخه جدیدی است که دنیا این را بعد از زمان پیامبران و بعد از صدر اسلام تا امروز، دیگر ندیده. این، چیز کمی نیست.» لذا می‌توان گفت در جمهوری اسلامی هم در نظر و هم در ساختار، دین و دنیا هم‌نشین هم هستند.